

بررسی نقش هنرمند در جامعه از دیدگاه افلاطون و شوپنهاور

شیدا نصیری

چکیده:

از زمان پیدایش هنر، مسئله ماهیت هنر و هنرمند، همواره محل اختلاف بوده است و فلسفه به عنوان مادر علوم همواره سعی در ارائه تعریفی از ماهیت هنر و هنرمند داشته است. فیلسوفان، این علاقه مندان به تبیین مفاهیم، نظرات متفاوتی در اینباره ارائه داده اند و به همین دلیل از زمان پیدایش نخستین فیلسوفان تا امروز با طیف گسترده ای از تعاریف هنر و هنرمند روبرو هستیم. افلاطون و ارسطو که سردمدار این حرکتند دو تعریف متفاوت از ماهیت هنر و نقش هنرمند ارائه داده اند. اما این گسست به اینجا خاتمه نیافت و فیلسوفان دیگری چون کانت چنان جایگاه رفیعی به هنر بخشیدند که برای افلاطون بزرگ هرگز قابل تصور نبود. این شکاف توسط شوپنهاور به اوج رسید و وی با معرفی مفهوم جدید اراده، جایگاه هنرمند را متحول ساخت. مقاله پیش رو سعی در تبیین دیدگاه دو رأس این سیر فلسفی دارد تا تفاوت دیدگاه افلاطون و شوپنهاور به روشنی آشکار گردد. قابل ذکر است در این پژوهش تمرکز نگارنده بر تعریف هنرمند از دیدگاه دو فیلسوف می باشد.

کلمات کلیدی: هنرمند، هنر، افلاطون، شوپنهاور، مثل، نبوغ هنری

مقدمه:

از زمان تولد علم فلسفه، این علم همواره سعی در شناخت نقش هنرمند به عنوان عضوی تأثیرگذار در جامعه داشته است و فیلسوفان همواره میان دوراهی طرد هنرمندان از جامعه یا اعطای جایگاهی رفیع به آنان به عنوان سرمشق هایی برای سایر اعضای جامعه، دچار تردیدی بی پایان بوده اند. گروهی از فلاسفه ی بزرگ همچون افلاطون بزرگ و استادش سقراط با علم به نیروی فوق العاده ی هنر و تأثیر گذاری بی اندازه ی آن بر روح افراد جامعه، رأی به طرد آن از جامعه دادند و هنرمندان را از جمله ی شهروندان آرمانشهر خود بیرون راندند. آنها هنرمندان را مسئول انحراف اذهان افراد جامعه دانستند و معتقد بودند هنر شوریدگی بی امانی در افراد به پا می کند که به هیچ روی قابل مهار کردن نیست.

قبل از ورود به بحث اصلی این پژوهش بهتر است به بررسی تعریف هنرمند از منظر چند فیلسوف پرداخته شود تا هم سیر تحول این مفهوم در طی قرون روشن گردد و هم زمینه برای مقایسه ی دو رأس این شکاف فراهم آید. فلاسفه ی یونان همواره درگیر مسئله ی حقیقت و عالم ایده و مثال بودند و درک و کشف مسئله ی وحدت و کثرت گریبان گیر دائمی آنها بود. افلاطون به عنوان سر آغاز رسمی بحث فلسفی در مورد هنر و هنرمند، هنرمند را مقلدی میداند که از خود هیچ مهارت خاصی ندارد و تنها به بازنمایی صرف پدیده های طبیعی یا رویدادهای موجود می پردازد. از نظر یونانیان هنر زیر مجموعه ی تخته - فن و مهارت - قرار دارد و مفهومی به عنوان امروزی هنرهای زیبا برای آنها مطرح نبوده است. بنابراین بسیار